

## مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن\*

□ سعید بهمنی<sup>۱</sup>

□ محمدعلی محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

نخستین چالش فراروی مفسر موضوعی در فرایند مراجعه قرآن، شناسایی و استخراج داده‌های قرآنی مربوط به مسئله است. این مقاله کوشیده است با تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن و ساخت الگوی کشف و استخراج داده‌های تمدنی قرآن، اولین چالش فراروی به سخن درآوردن قرآن درباره نظریه تمدن را حل کند. نتیجه کاربردی تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی در قرآن، کشف و استخراج بیشینه و بهینه داده‌های تمدنی در کتاب الهی است. مقاله بر داده‌های اصل تمدن متمرکز است و به ویژگی‌های آن نمی‌پردازد.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

مقاله پیش رو، یکی از نتایج علمی «حلقه خوانش تمدنی قرآن» در پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است. حلقه یادشده از سال ۱۳۹۶ در پژوهشکده یادشده با هدف بررسی داده‌های تمدنی قرآن تشکیل شده است.

۱. استادیار گروه علوم قرآنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) (s.bahmani@isca.ac.ir).

۲. استادیار گروه علوم قرآنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (m.mohammadi@isca.ac.ir).

پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی، مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن را تعیین و الگوی استخراج آن‌ها را ارائه کرده است. به طور معمول، قرآن‌پژوهان داده‌های تمدنی قرآن را به روش استقرایی گردآوری و تدوین می‌کنند و روش قیاسی را به کار نمی‌گیرند. مقاله با استفاده توأمان از دو روش استقرایی و قیاسی، مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی را به لحاظ ظرف، موضوع و محمول، تعیین و الگوسازی می‌کند. مؤلفه‌های شناسا از این قرارند: به لحاظ ظرف «دنیایی بودن»، به لحاظ موضوع «انسانی بودن»، «اجتماعی بودن» و «بزرگ بودن» و به لحاظ محمول «ساخته اختیاری».

**واژگان کلیدی:** مؤلفه‌های شناسا، داده‌های قرآنی، داده‌های تمدنی، الگوی

کشف داده‌های تمدنی.

### ۱. مقدمه

هر تمدن با تکیه بر باورها و ارزش‌هایی شکل می‌گیرد. بی‌تردید ادیان نیز به دلیل دربرداشتن باورها و ارزش‌ها می‌توانند در شکل‌گیری تمدن‌ها نقش داشته باشند (الویری، ۱۳۹۴: ۵۷). طبعاً قرآن کریم نیز دربردارنده آموزه‌های تمدنی فراوانی است که در قالب واژگانی واجد مفهوم کلی تمدن، همچون بلد، تمکن، حیات طیبه، عمران، تشویق به تمدن‌نگری، قانونمندی‌های حاکم بر تمدن‌ها، معرفی اقوام دارای میراث تمدن، تبیین اجزای یک تمدن، مظاهر تمدنی، شخصیت‌های تمدن‌ساز و تمدن‌سوز و... بیان می‌شود (ر.ک: همان؛ محمدی، ۱۳۹۲: ۲۵). در این میان، نخستین چالش و اولین گام در خوانش تمدنی قرآن، تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن و استخراج بیشینه و بهینه داده‌های مربوط به امر تمدن است.

پیش‌فرض‌هایی درباره مؤلفه‌های شناسای آن همراه است. باید بیشتر مؤلفه‌های شناسای موضوع پژوهش را در نظر داشته باشیم تا بتوانیم داده‌های مربوط به آن در قرآن یا هر متنی دیگر را شناسایی کنیم. با این توجه، این مقاله مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی را که به طور مستقیم با یکی از ابعاد تمدن - به معنای حاصل مصدر - ارتباط می‌یابد، تعیین و الگوی کشف داده‌های تمدنی قرآن را بر اساس مؤلفه‌های یادشده سامان می‌دهد.

مؤلفه‌های شناسا را می‌توان با روش‌های استقرایی، قیاسی یا تلفیق این دو تعیین کرد.

به کارگیری هر یک از روش‌های یادشده در قرآن یا هر زمینه‌ای دیگر و ساخت الگوی مفهومی برای آن، نیازمند آشنایی بسنده با ادبیات و عناصر مفهومی مربوط به موضوع است. هیچ پژوهشگر یا مفسری در آغاز پژوهش از گستره ادبیات و عناصر مفهومی بسنده برخوردار نیست تا بتواند همه مؤلفه‌های شناسا را تبیین کند؛ زیرا بی‌کرائگی دلالت‌های قرآن از سویی و محدودیت آگاهی و تفاوت زوایای دید پژوهشگران از سوی دیگر، رسیدن به همه مؤلفه‌ها را ناممکن یا بسیار دشوار می‌کند.

شماری از قرآن‌پژوهان در بررسی واژگان شناسای تمدن در قرآن، به این نتیجه می‌رسند که از میان واژه‌های پنج‌گانه «بلد، قریه، مدینه، ملک و امة»، آخرین واژه بیانگر کلان‌ترین و جامع‌ترین مناسبات انسانی و جایگزین مناسبی برای تمدن است (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱). برخی کارکرد تمدنی قرآن را مورد توجه قرار داده و اثرگذاری قرآن بر روح کلی و اجزای تمدن اسلامی را تبیین می‌کنند و از تأثیر قرآن بر دانش‌ها، هنرها و فضاهای کالبدی زیست‌بوم مسلمانان سخن می‌گویند (الویری، ۱۳۹۴: ۵۵). برخی دیگر به تبیین شاخص‌های تمدن همت‌گمارده و فرزاندگی مردم در ابعاد معرفتی اخلاقی و رفتاری را از معیارهای تمدن در نگاه اسلامی دانسته‌اند (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶۱). برخی نیز شاخص‌های تمدن آخرالزمان را بررسی می‌کنند (خوشدونی و شب‌دینی، ۱۳۹۶: ۱۹۰).

در کوشش‌های یادشده هیچ‌گاه به «مؤلفه‌های شناسای داده‌های تخصصی و الگوی کشف و استخراج آن‌ها» نمی‌پردازند؛ در حالی که ساماندهی مؤلفه‌ها و الگوی یادشده، ضرورتی انکارناپذیر برای انجام هر پژوهش تخصصی - به ویژه نظریه‌پردازی - در قرآن است. مطالعات تمدنی نیز از این امر مستثنا نیست. بنابراین مسئله ما، نبود سامانه و الگوی مؤلفه‌های شناسا برای دستیابی به داده‌های تخصصی تمدن در قرآن است. فراهم کردن سامانه و الگوی یادشده، به سخن آوردن قرآن در خوانش تمدنی آن را تسهیل و زمینه «صورت‌بندی نظریه تمدن در قرآن» را فراهم می‌کند.

تمرکز مقاله تنها بر مؤلفه‌های شناسایی است که از بسندگی لازم در دلالت برخوردارند. در انتساب مطالب به قرآن کریم هشدارهایی وجود دارد که لازم است به آن‌ها توجه شود (برای نمونه ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰: ۳۱۴-۳۱۵). از این رو نویسندگان بر خود لازم می‌دانند با دقت کافی به تبیین بسنده اعتبار مؤلفه‌های یادشده برای تمدنی خواندن داده‌ها بپردازند.

## ۲. ادبیات نظری

### ۱-۲. مفاهیم

مؤلفه‌ها: عناصر یا اجزای تشکیل دهنده یک چیز است. شناخت تفصیلی اشیا بدون آگاهی از مؤلفه‌های آن ناممکن است.

شناسا: یعنی شناسنده، عارف، واقف، جهد، خیر، بصیر، اهل خبره، مطلع، و در اینجا مراد از شناسا، شناساننده، معرّف، معرفی کننده (دهخدا، ۱۳۴۳: ذیل واژه «شناساننده») و آشناکننده (عمید، ۱۳۹۰) است.

مؤلفه‌های شناسا: عناصر یا اجزایی که شناسایی اشیا را ممکن می‌کند.

تمدن: «تمدن» مهم‌ترین مفهوم در این مقاله است. این واژه از اصل عربی «مدینه» گرفته شده و در معنای اقامت در شهر، شهرنشینی و خو گرفتن به اخلاق مردم شهر به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۵/۱۱، ذیل واژه «مدن») در فارسی نیز به معنای شهرنشینی، اخلاق شهری پیدا کردن، انتقال از حالت خشونت، توحش و جهل به ظرافت، انس و معرفت (دهخدا، ۱۳۴۳: ذیل واژه «مدن») است. واژه تمدن در مقابل بادیه‌نشینی (همان: ۳/۳۸۳۶) و بربریت (همان: ۳/۳۹۱۲) به کار رفته و واژه‌های «المدنیّة، الحَضْر، الحضارة» (طیبیان، ۱۳۷۸: ۲۷۳، ذیل واژه «تمدن»)، «الحضارة» (سیاح، ۱۳۷۲: ۳۷۱، ذیل واژه «الحضارة») در عربی، و civilization در انگلیسی (الیاس، ۱۹۷۹: ۱۴۵، ذیل ماده «حضر») و zivilisation در آلمانی (علوی و یونکر، ۱۳۷۱: ۱۷۸) برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند. ابن خلدون و برخی دانشمندان دیگر نیز کلیدواژه‌های «العمران و الحضارة» را برای مفهوم تمدن به کار می‌برند (ابن خلدون، ۱۴۱۶: ۱۷۲ و ۳۷۱). تمدن‌پژوهان تعریف‌های متفاوتی از این مفهوم ارائه می‌کنند که به مرور انتقادی برخی از مهم‌ترین تعریف‌ها می‌پردازیم که روح‌الامینی آن‌ها را در کتاب خود نقل می‌کند. ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند که فرایند آن در انتقال از بادیه‌نشینی به شهرنشینی تحقق می‌یابد. وی معتقد است: اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند؛ ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیر ضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند. از این رو تمدن، نهایت بادیه‌نشینی است و در پی آن پدید می‌آید

(همان: ۱۲۲). او تشکیل حکومت برای رسیدن به این مرحله را لازم می‌داند. به باور وی، دولت با گردآوری مالیات از مردم و پخش آن در میان کارگزاران، سبب افزایش ثروت آنان شده و همین امر، زمینه تجمل و فزون‌طلبی غیر ضروری و سپس رشد صنعت و هنر را فراهم می‌کند. بدین ترتیب با گذشت زمان، روش‌هایی منظم از زندگی، کار، دانش، صنعت، اداره شئون مملکت و فراهم کردن وسایل رفاه و آسایش مردم حاصل می‌شوند. با پدید آمدن رفاه نسبی جامعه و با تولید علم، عقل و خرد جامعه نیز رشد می‌کند و زمینه‌های ایجاد تمدن پدیدار می‌شود. او همچنین وجود نوعی عصبیت، نژادگرایی و همبستگی را برای شکل‌گیری حکومت و تمدن ضروری می‌داند (همان: ۱۳۹، ۱۷۲ و ۳۷۱).  
هرسکویتس جامعه‌شناس آمریکایی چنین آورده است:

«تمدن عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم، تأسیسات، نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک جامعه و یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند، رایج است؛ مثل تمدن مصر و تمدن ایران» (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹).

بر اساس این تعریف، پس از گذر از مراحل اولیه زندگی دسته‌جمعی، و با ایجاد جامعه شهری، با توجه به اختراعات و اکتشافات و فعالیت‌های دسته‌جمعی افراد جامعه، مجموعه‌ای از دانش‌ها، فنون و... پدیدار می‌شود که بدان تمدن گفته می‌شود. تعریف هرسکویتس دارای چند اشکال است:

اول: او به نقش باورها و عقاید در ایجاد تمدن اشاره نمی‌کند؛ در حالی که هر تمدنی بر پایه باورها و اعتقاداتی نسبتاً یکپارچه شکل می‌گیرد و هیچ تمدنی بدون آن دیده نمی‌شود.

دوم: او تمدن را نیازمند سپری شدن قرون و اعصار می‌داند تا در پناه آن، اختراعات و اکتشافات و فعالیت‌های دسته‌جمعی پدید آید و سپس تمدن شکل بگیرد؛ در حالی که ایجاد تمدن الزاماً نیازمند گذشت اعصار و قرون نیست، بلکه ممکن است طی چند سال و حداکثر چند دهه یک تمدن شکل بگیرد. تمدن هفتادساله کمونیسیم نمونه معاصر چنین تمدنی است.

سوم: در تعریف فوق، به نقش سیاست و حکومت در ایجاد یا حذف تمدن‌ها اشاره نمی‌شود. گویا هر سکویتس تنها به نقش جغرافیای فرهنگ توجه می‌کند و نقش عوامل تعیین‌کننده دیگر را نادیده می‌گیرد یا از آن‌ها غافل است.

مارسل موس جامعه‌شناس و یکی از بزرگ‌ترین مردم‌شناسان فرانسه می‌گوید:  
 «تمدن مجموعه‌ای است بزرگ از پدیده‌های شهرنشینی که به قدر کافی متنوع و از نظر کمی و کیفی بااهمیت و معمولاً بین چند جامعه مشترک است» (همان: ۵۰-۴۹).

این تعریف از جامعیت و مانعیت لازم برخوردار نیست؛ زیرا هر مجموعه بزرگ شهرنشینی و متنوع و بااهمیت به تنهایی تمدن اطلاق نمی‌شود. اشکالات پیش‌گفته نیز بر این تعریف وارد است.

ویل دورانت تمدن را عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در اثر وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود. به اعتقاد وی، تمدن تابع عوامل جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی است و این شرایط باعث تند یا کند شدن سرعت تمدن‌ها می‌شود (همان: ۵۰). در نگاه ویل دورانت، تمدن دارای عناصری اساسی است: آینده‌نگری اقتصادی، ایجاد سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه شناخت و توسعه هنر (دورانت، ۱۳۷۸: ۳). این تعریف از تعاریف پیشین کم‌اشکال‌تر است؛ زیرا به نقش عواملی که در ظهور یا افول تمدن‌ها مؤثرند، اشاره می‌کند. ولی این تعریف هم نقش باورها، اعتقادات و ایدئولوژی را نادیده می‌گیرد؛ در حالی که پشتوانه اعتقادی، از مؤلفه‌های مهم تمدن‌ها به شمار می‌رود و هیچ تمدن‌پژوو دیرینه‌شناسی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

آلن بیرو تمدن را نوعی خاص از پیشرفت مادی و معنوی می‌داند که شامل مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی انتقال‌پذیر و دارای جهات مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی و مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است (بیرو، ۱۳۶۶: ۴۷). این تعریف نیز خالی از اشکالات پیشین نیست و تنها شرح‌الاسم تمدن به شمار می‌آید.

برای ارائه تعریفی مناسب و پذیرفتنی از تمدن، لازم است پیش از هر چیز، مقومات و بایسته‌های ضروری آن را مشخص کنیم. عناصر اساسی تمدن از این قرارند:

- شکل‌گیری مجموعه‌ای بزرگ از زندگی اجتماعی و شهری؛  
 - برخورداری جامعه‌ی یادشده از پشتوانه‌ای اعتقادی و ایدئولوژیک؛  
 - پیشرفت مادی و معنوی یا دست‌کم پیشرفت مادی با رونق چشمگیر مجموعه‌ای از دانش‌ها و فنون؛  
 - شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادها و قوانین اجتماعی در حوزه‌ی اقتصاد، قضا، فرهنگ، اخلاق و مذهب؛

با توجه به عناصر فوق، تمدن را این‌گونه تعریف می‌کنیم: مجموعه‌ای بزرگ از زندگی شهری با پشتوانه‌ای اعتقادی و ایدئولوژیک و برخوردار از پیشرفت و رونق چشمگیر در دانش‌ها، فنون و صنایع که مناسبات انسانی آن به وسیله‌ی سازماندهی اجتماعی و شماری نهادها و قوانین در حوزه‌های اقتصاد، قضا، فرهنگ، اخلاق و مذهب اداره می‌شود (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۲: ۲۵).

## ۲-۲. مفروضات

مقاله بر مفروضاتی تکیه دارد که در پی اثبات آن‌ها نیست؛ از جمله:

### ۱-۲-۲. وجود علم انسانی در قرآن و امکان دستیابی به آن

«علوم انسانی دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی است» (شریفی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). آنچه در تعریف علوم انسانی آمده است، در منبع وحیانی قرآن کریم وجود دارد. نیازی نیست که «تزیجی فرهنگی در ضمیر عالمان شریعت» (ر.ک: سروش، ۱۳۸۰: ۱۹۹-۲۰۰) صورت گیرد تا علوم انسانی پیشرفت کند یا علم انسانی مطلوب عالمان شریعت پدید آید؛ بلکه می‌توان به طور مستقیم از داده‌های قرآن کریم به علوم انسانی رسید؛ زیرا بسیاری داده‌های وحیانی قرآن کریم -خواه معرفت‌توصیفی یا دستوری- دربردارنده‌ی محتوایی است که با آنچه علوم انسانی می‌نامیم، هماهنگ است.

### ۲-۲-۲. وجود داده‌های تمدنی در قرآن

قرآن کریم هیچ‌گاه به حمل اولی، واژه‌های «تمدن و حضارة» را به کار نمی‌برد.

داده‌های قرآن بیش از هر چیز معطوف به مصداق‌های تمدن است. بر این اساس، داده‌های قرآن کریم تنها به حمل شایع بر تمدن دلالت دارند. به رغم به کار نرفتن واژه‌های یادشده، داده‌هایی فراوان از قرآن کریم دربردارندهٔ عناصر، مصادیق و ابعادی چشمگیر از تمدن است. می‌توان در عناصر و مصادیق یادشده اجزا، فرایند شکل‌گیری، عوامل اثرگذار، و افول تمدن‌ها را در گزاره‌ها و گزارش‌های قرآن کریم مشاهده کرد؛ چنان که علامه طباطبایی در *المیزان* به داده‌هایی تمدنی در قرآن پرداخته و مصداق‌های آن را بیان کرده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۷/۱۰، ۸۲/۱۱ و ۲۴۸). او همچنین به بنای تمدن‌های پیشین در قرآن نیز پرداخته است (همان: ۳۸۸/۱۳).

### ۳-۲-۲. امکان تمدن دینی

یکی از چالش‌های نظری در خوانش تمدنی قرآن، تعیین نسبت میان دین و تمدن است. نسبت میان دین و تمدن به چهار شکل تصورپذیر است: تساوی، عام مطلق، عام من وجه، تباین. پیش فرض پیش گفتهٔ اول و دوم نافی نسبت تباین است. اساساً همهٔ کسانی که «خوانش تمدنی قرآن» را امکان‌پذیر می‌دانند، پیشتر نسبت تباین را کنار گذاشته‌اند. سخن آنان بر سر تعیین سه نسبت دیگر است که همگی بر امکان تمدن دینی دلالت دارد.

### ۴-۲-۲. تشکیکی بودن تمدن

رشد تمدن، هم به صورت افقی و هم به صورت عمودی تصورپذیر است. برای نمونه، انسان و جامعه می‌تواند ساخت‌های رفتار خود را در زمینه‌های گوناگون، متنوع و عمومی افزایش دهد که آن را گسترش افقی می‌نامیم. ساخت‌دهی افقی حرکت از اندک به فراوانی است؛ چنان که می‌تواند در برخی زمینه‌ها متمرکز شود و دانش و مهارت‌های تخصصی فراوانی در آن کسب کند. ساخت‌دهی و ساخت‌یافتگی عمودی نیز افزایشی است؛ با این تفاوت که سمت حرکت از سطحی بودن به عمیق‌تر شدن و از ساده بودن به پیچیده‌تر شدن است. به دنبال جامعه، تمدن نیز می‌تواند هم از نظر سطح و هم از نظر عمق با فراز و فرود همراه شود. به این ترتیب، تمدن وجودی تشکیکی خواهد داشت.



## ۳-۲. چارچوب نظری پژوهش

در مقدمه به برخی عناصر چارچوب نظری پژوهش اشاره کردیم. در اینجا به ایجاز به سه عنصر اساسی و تعیین کننده در چارچوب نظری می‌پردازیم. گفتیم که ما تمدن را به معنای مصدری و در فرایند تکوین در نظر نمی‌گیریم، بلکه حاصل مصدر یعنی وضعیت شکل یافته آن را در نظر می‌گیریم. اگر تمدن را در چارچوب مصدری و فرایند تکوین در نظر بگیریم، ممکن است همه داده‌های قرآن را تمدنی به شمار آوریم؛ زیرا هر کنش انسانی چه در مقیاس فردی و روان‌شناسانه یا مقیاس اجتماعی و جامعه‌شناسانه، هرچند به تکوین تمدن نینجامیده باشد، می‌تواند در فرایند تمدن دخیل باشد و کنشی تمدنی به شمار آید. اساساً هر تمدنی برآمده از کنش واحدهای اجتماعی و پیش از آن از کنش واحدهای فردی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، نظر داشت معنای حاصل مصدر و نه مصدر، چارچوب داده‌ها را به دلالت‌هایی محدود و متمرکز می‌کند که حاکی از تمدن شکل یافته‌اند، نه تمدن در حال شکل‌گیری و تکوین.

عنصر تعیین کننده دیگر در این مقاله، اصالت دلالت پاره‌های معنایی است. ما داده‌های تمدنی را به شماری از مفردات مانند مدینه، قریه، قرون، قوم و مانند آن محدود نمی‌کنیم؛ بلکه به گستره دلالت پاره‌های معنایی اصالت می‌دهیم. به این معنا که داده تمدنی محدود به شماری اندک از مفردات نیست؛ بلکه چارچوب آن را دلالت داده‌ها بر تمدن به معنای حاصل مصدری تعیین می‌کند، خواه مفردات یادشده یا هر مفرد دیگری، خواه مجموعه‌ای مرکب و غیر تام یا جمله‌ای تام، در صورتی که مؤلفه‌های تعیین شده در آن وجود داشته باشد، بر داده‌ای تمدنی دلالت دارد.

سومین عنصر تعیین کننده چارچوب نظری پژوهش، تمرکز بر جنبه‌ای از داده‌های قرآنی است که بر اصل تمدن با قطع نظر از ویژگی‌ها و ارزش‌های آن دلالت دارد. به این ترتیب، ما در مؤلفه‌های شناسا به هیچ یک از دلالت‌هایی که جنبه‌های ارزشی تمدن را نشان می‌دهد، نمی‌پردازیم. برای نمونه، به داده‌های تمدنی از آن جهت که بر غایات یک تمدن یا بر مطلوبیت یا نامطلوب بودن کنش‌های تمدنی (حسن یا قبح فاعلی و حسن یا قبح فعلی تمدن) دلالت دارند، نمی‌پردازیم. به نظر ما، بحث درباره شناسایی و استخراج ارزش‌های اساسی تمدن‌ها، در رتبه بعد از بحث از اصل داده‌های تمدنی

قرار دارد که امید است در مقاله‌ای دیگر به آن بپردازیم.

### ۳. مؤلفه‌های شناسا

در فرایند فهم قرآن کریم، در اولین مواجهه با آیات، با جمله‌هایی روبه‌رو می‌شویم. جمله‌ها از مفردات و عبارت‌هایی که در حکم مفردند، تشکیل می‌شوند. برای بسیاری «مفردات» نقطهٔ عزیمت شناسایی داده‌های قرآنی تمدن است؛ مفرداتی مانند «أُمَّةٌ، قوم، بلد، مدینه، قریه و...». این نوع داده‌یابی استقرایی است. افزون بر این، در دیدگاه برخی، جمله‌ها نیز به شرط برخورداری از ویژگی‌هایی می‌توانند در بردارندهٔ داده‌هایی تمدنی باشند؛ برای نمونه، جمله‌هایی که از ویژگی بیان سنت‌هایی دربارهٔ جوامع یا از ویژگی بیان مقطعی از تاریخ برخوردارند، حامل داده‌هایی تمدنی‌اند. رویکرد اخیر، قیاسی و ملاک آن، اشتغال بر سنتی الهی است. موارد یادشده می‌توانند در بردارندهٔ داده‌هایی تمدنی باشند. عناصر یادشده الزاماً داده‌ای تمدنی را شکل نمی‌دهند؛ زیرا مفردات یادشده در همه حال مستلزم تمدنی بودن داده نیست؛ چون «أُمَّةٌ و قوم» به معنای گروه، و «بلد، مدینه و قریه» می‌تواند بر جمعیتی کوچک دلالت کند که الزاماً آشکارساز تمدن نیست؛ چنان که هر سنت الهی نیز الزاماً بر داده‌ای تمدنی دلالت ندارد. برای نمونه، آیهٔ «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن/۱۶) در بردارندهٔ سنتی الهی است؛ ولی مربوط به اجتماع جن‌هاست و تعمیم آن دربارهٔ جامعهٔ انسانی نیازمند ضمیمهٔ دلیلی دیگر است. همچنین سنت‌هایی که روابطی را در آخرت نشان می‌دهند، نمی‌توانند داده‌ای تمدنی به شمار آیند؛ مانند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ التَّعْوِيمِ» (یونس/۹) که نمی‌تواند داده‌ای تمدنی باشد؛ زیرا معلول در آخرت شکل می‌گیرد. البته اگر کسی ادعا کند آیه فرجام آخرتی تمدنی را بیان می‌کند که انسان‌هایش ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، نمی‌توان تمدنی بودن آن را انکار کرد. در حقیقت آیه می‌تواند بیان‌کنندهٔ اثر آخرتی نوعی تمدن یا دسته‌ای خاص از کنشگران تمدن باشد.

به هر حال، «خوانش تمدنی قرآن» نیازمند سامانه‌ای نسبتاً کامل از مؤلفه‌های شناسا و الگوی کشف و استخراج داده‌هاست. روشن است که در بررسی داده‌ها، تنها داده‌هایی

که به طور مستقیم یکی از ابعاد تمدن به معنای حاصلِ مصدر را بیان می‌کند، موضوع سخن است. بنابراین داده‌هایی که به طور نامستقیم به تمدن مربوط می‌شوند، در قلمرو بررسی این پژوهش نیست؛ زیرا می‌توان همه یا بیشتر داده‌های قرآن را به گونه‌ای هرچند نامستقیم به تمدن ارتباط داد. این پژوهش مؤلفه‌هایی را پی می‌گیرد که به طور مستقیم با تمدن ارتباط می‌یابد، نه عناصری که بالمآل تمدن را می‌سازند؛ بلکه بر عناصری متمرکز می‌شویم که فعلیت تمدن را همراهی می‌کنند. اگر عناصری که بالمآل تمدن را می‌سازند، در نظر گرفته شوند، هیچ داده‌ای را نمی‌توان یافت که با تمدن ارتباط نیابد، هرچند به نحو سلولی؛ یعنی حتی عناصری که کوچک‌ترین جزء تشکیل‌دهندهٔ اجتماع را شکل می‌دهند و اگر بیشتر وجود نداشته باشند، تمدنی شکل نخواهد گرفت نیز در زمرهٔ داده‌های تمدنی خواهند بود. این داده‌ها را داده‌های مصدری یا فرایندی تمدن می‌نامیم. یعنی اجزای مقدماتی تحقق عناصر تمدن‌اند نه خود تمدن. هرچند اگر در صدد صورت‌بندی نظریهٔ تمدن در قرآن باشیم، هر داده‌ای که به نوعی به تمدن می‌انجامد نیز در قلمرو بررسی قرار می‌گیرد. در این صورت، آنچه را داده‌های مصدری یا فرایندی نامیدیم نیز می‌تواند داده‌ای تمدنی به شمار آید؛ هرچند در گام اول، بر داده‌های حاصل مصدری متمرکز می‌شویم و به این ترتیب از گسترش قلمرو داده‌ها از دشواری و پیچیدگی کار پیشگیری می‌کنیم.

#### ۴. وجه ایجابی و سلبی مؤلفه‌ها

مؤلفه‌ها دارای دو وجه ایجابی و سلبی‌اند. وجه ایجابی آن است که هر مؤلفه دست‌کم شرط لازم شناسایی داده‌های تمدنی است. وجه سلبی هر مؤلفه آن است که وجود نقیض مؤلفه تمدنی بودنِ داده را نفی می‌کند. برای نمونه، «انسانی بودن» موضوع یکی از مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی است. وجه ایجابی این مؤلفه آن است که هر دادهٔ قرآنی باید دربارهٔ انسان باشد تا یکی از شرایط لازم تمدنی بودن را داشته باشد. وجه سلبی این مؤلفه آن است که هر دادهٔ قرآنی که دربارهٔ غیر انسان باشد، نمی‌تواند داده‌ای تمدنی به شمار آید؛ چنان که آیهٔ شانزدهم سورهٔ جن را داده‌ای دربارهٔ غیر انسان دانستیم. بنابراین اگر موضوع دادهٔ قرآنی، آسمان و زمین و مانند آن باشد و

دربدارنده هیچ خبر یا وصفی و مانند آن از انسان نباشد، داده‌ای تمدنی نخواهد بود. شایان یاد است داده‌های مشتمل بر موضوع‌هایی مانند آسمان، زمین، خورشید و ستارگان یا هر موجود غیر انسانی دیگر، زمانی می‌تواند شرط نخست تمدنی بودن را دارا باشد که به گونه‌ای با انسان ارتباط یابد. برای نمونه می‌توان برای شکل‌گیری اولین تمدن‌ها که گفته می‌شود تمدن رودخانه‌ای بین‌النهرین بوده، این فرضیه را ساخت که بین‌النهرین در مقایسه با سرزمین‌های پهناور نزدیک به قطب‌های شمال و جنوب که از تابش بیشتر خورشید برخوردار بوده است، به واسطه برخورداری از آب، دشت و تابش بیشتر خورشید، استعداد لازم را برای شکل گرفتن تمدن یافته است؛ چنان که می‌توان پدیده خورشیدپرستی را که قرآن به آن اشاره می‌کند، در همین سرزمین‌ها یافت، نه در سرزمین‌هایی که تابش خورشید در مقایسه با آن کمتر بوده است.

### ۵. روش تعیین مؤلفه‌ها

روش ما در این بررسی و تقسیم آن به سه لحاظ ظرف، موضوع و محمول، استقرایی است. واحدهای بررسی جمله‌های تام قرآن‌اند. اگر مفرداتی را تحلیل می‌کنیم، از آن جهت است که موضوع یا محمول یک جمله تام خبری یا انشایی در قرآن‌اند. در مرحله بعدی، پس از تعیین استقرایی مؤلفه‌ها، از روش قیاسی بهره می‌گیریم. در این مرحله، مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی به روش قیاس سبر و تقسیم تعیین می‌شوند. به این ترتیب، بررسی از عمومی‌ترین و بنیادی‌ترین عناصر آغاز و به صورت پلکانی تا خاص‌ترین مؤلفه پیش می‌رود.

### ۶. تعیین مؤلفه‌ها

#### ۶-۱. مؤلفه شناسا به لحاظ ظرف

##### ۶-۱-۱. دنیایی

در روشی قیاسی و با سبر و تقسیم، همه داده‌ها و قضایای قرآنی، یا دنیایی‌اند یا غیردنیایی یعنی آخرتی. قضایای مربوط به دنیا، اولین شرط برای احتساب به عنوان

«داده‌ای تمدنی» را دارند. وقتی تمدن را ایجاد یا رونق چشمگیر مجموعه‌ای از دانش‌ها، فنون و... برای کنترل طبیعت و نیل به پیشرفت مادی و غیر مادی بدانیم، تمدن ظرفی جز عالم دنیا نخواهد داشت. دنیا وسیله و همانند مزرعه‌ای برای رسیدن به منزل و مقصد آخرت است؛ پس قوانین و سنن حاکم بر آخرت، جز از حیث مقصد تمدن، نمی‌تواند داده‌ای تمدنی محسوب شود. نکته دیگر اینکه برخی پژوهشگران با استناد به برخی آیات (انعام/۱۶۳؛ نجم/۳۹) هر نوع اجتماعی را در آخرت انکار می‌کنند و نظام آخرت را سراسر فردی می‌دانند (رجبی، ۱۳۸۳: ۳۹). این دیدگاه نقدپذیر است؛ زیرا چنان که شهید صدر می‌گوید، انسان در آخرت دو گونه احضار می‌شود؛ احضاری فردی و احضاری اجتماعی (صدر، ۱۴۲۱: ۸۴). آیه «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ» (تغابن/۹) دیدگاه شهید صدر را تأیید می‌کند. به هر حال، خواه وجود نظام اجتماعی در آخرت را بپذیریم و خواه آن را نفی کنیم، هیچ اجتماع و کنشی در آخرت، تمدن نامیده نمی‌شود. بنابراین داده‌های قرآنی مربوط به آخرت که هیچ پیوندی با زندگی و تحولات اجتماعی انسان در دنیا نداشته باشند، هرچند دیگر قیود و شروط را داشته باشند، داده‌ای تمدنی محسوب نمی‌شوند. تأکید می‌کنیم که داده‌های آخرتی یادشده از حیث مقصدشناسی می‌توانند مقصد تمدن را تبیین کنند. همچنین از آن جهت که مقصد یادشده می‌تواند علت غایی در کنش‌های انسانی باشد، طبعاً می‌تواند بر کنش انسانی در ابعاد اجتماعی و تمدنی نیز اثرگذاری کند. اما این اثرگذاری مستقیم نیست، بلکه در فرایند تمدن اثرگذاری است. بنابراین پردازش آن دسته از سنت‌های الهی که ظرف وقوع آن‌ها آخرت است، از چارچوب این مقاله خارج است. البته در آیاتی که به دنیا و آخرت هر دو پرداخته شده است، قضایای مربوط به دنیا، در صورتی «داده‌ای تمدنی» به شمار می‌آیند که شروط دیگر را دارا باشند. برای نمونه آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (احزاب/۵۷) دربردارنده چند قضیه است، از جمله: «همه کسانی که پیامبر را آزرده‌اند، در آخرت مورد لعن خدا قرار دارند»؛ این قضیه نمی‌تواند داده‌ای تمدنی محسوب شود.

اما قضیه «همه کسانی که پیامبر را آزرده‌اند، در دنیا مورد لعن خدا قرار دارند»، از این حیث که درباره دنیاست، می‌تواند مصداق داده‌ای تمدنی باشد؛ زیرا لعنت به معنای

دور کردن از رحمت است. دوری از رحمت در دنیا، به معنای محرومیت از هدایت است که جنبه کیفی دارد و نتیجه‌اش قساوت قلب (مائدہ/۱۳)، کری و کوری (محمد/۲۳) است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۹/۱۶). اگر اثبات شود خصلت‌های یادشده که پیامدهای دوری از رحمت‌اند، بر رونق چشمگیر دانش‌ها، فنون و... اثرگذار بوده‌اند، به طور قطع داده‌هایی تمدنی به شمار خواهند آمد.

آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس نیز همین گونه است. خداوند در آیه ۶۲ می‌فرماید: «اولیای الهی ترس و اندوهی ندارند». آیه ۶۳ اولیای الهی را کسانی می‌داند که ایمان آوردند و از مخالفت فرمان خدا پرهیز می‌کردند، و در آیه ۶۴ تأکید می‌شود: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ اینان هم در دنیا و هم در آخرت خوشحال و مسرورند، وعده‌های الهی تبدیل‌پذیر نیست و این همان رستگاری بزرگ است. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ می‌تواند بر سنتی الهی در دنیا و آخرت دلالت کند؛ ولی داده‌هایی که درباره آخرت است، یعنی «مؤمنان در آخرت مورد بشارت قرار دادند»، «وعده الهی در آخرت تخلف‌ناپذیر است» و... هیچ یک نمی‌تواند «داده‌ای تمدنی» به شمار آید. طبعاً عوالم پیش از دنیا مانند عالم ذر یا مراحل آخرت مانند برزخ نیز به طور مستقیم تمدنی به شمار نمی‌آیند.

## ۲-۶. مؤلفه‌های شناسا به لحاظ موضوع

### ۱-۲-۶. انسانی

در میان موجودات، تنها انسان کنشگر تمدن است. هیچ تمدن و مدنیتی بدون انسان تجربه نشده است.<sup>۱</sup> هر داده قرآنی به موضوعی غیر از انسان پردازد، نمی‌تواند داده‌ای تمدنی - در معنای مورد نظر - به شمار آید؛ چنان که برخی مفسران دارای گرایش اجتماعی، بر محوریت انسان در هستی و جامعه تأکید می‌کنند (حکیم، ۱۳۸۷: ۲۴). محور بودن انسان در جامعه و تمدن با استناد به آیات استخلاف (بقره/ ۳۰-۳۳؛ یونس/ ۱۳-۱۴؛ ص/ ۲۶؛

۱. شاید بتوان وجود تمدن را برای موجودات دارای عقل و تکلیف دیگری مانند جن تصور کرد؛ لکن چنین تمدنی در قلمرو تجربه بشر نیست یا دست کم با تأثیری تعیین‌کننده و معنادار در تمدن بشر شناخته نشده است.

ملک/ ۱۵) و آیات دال بر کرامت انسان (بقره/ ۳۴؛ اسراء/ ۷۰) و آیه استیمان (احزاب/ ۷۲) و آیات تسخیر موجودات برای انسان (ابراهیم/ ۳۳-۳۲؛ جاثیه/ ۱۲-۱۳) و آیات اصالت تغییرات ملازم انسان (اعراف/ ۹۶؛ رعد/ ۱۱؛ حجر: ۲۸-۲۹؛ روم/ ۴۱) به دست می‌آید (ر.ک: همان: ۲۴-۳۱). شهید صدر با تکیه بر آیات اخیر، نظریه اصالت تغییر درونی انسان را صورت‌بندی می‌کند. این نظریه انسان‌شناسانه می‌تواند نظریه‌ای تمدنی نیز به شمار آید؛ زیرا هر تغییری از جمله تغییرات تمدنی، بدون تغییرات درونی در انسان کنشگر تمدن امکان‌پذیر نیست. به این ترتیب، داده‌هایی که موضوع آن‌ها غیر انسان است و هیچ ارتباطی با انسان ندارد، مانند آسمان، زمین، کوه‌ها و مانند آن، به خودی خود نمی‌توانند تمدنی به شمار آیند.

آیات از این حیث که مربوط به انسان‌اند، می‌توانند داده‌ای تمدنی باشند. ممکن است انسان موجودات دیگر را مسخر و از آن‌ها در پیشبرد تمدن استفاده کند؛ چنان که سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام در ساخت بناها و دستیابی به ذخایر دریایی، جنیان را به کار می‌گرفت: ﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنَّا نُرِيهِمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۝ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ﴾ (سبأ/ ۱۲-۱۳). همکاری جنیان در ساخت بناهایی که به دستور حضرت سلیمان ساخته می‌شد، بسیار مشهور و گاه با اغراق‌هایی نیز همراه است (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱: ۵/۴۸۱). بنای معبد اورشلیم که در سال چهارم سلطنت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام و به دستور آن حضرت ساخته شد، از بزرگ‌ترین شاهکارهای معماری جهان بود که بنا بر گزارش‌های تاریخی، ۱۸۳/۶۰۰ نفر در ساختن آن مشغول به کار بودند. این بنا دارای چندین سالن بزرگ برای عبادت با سردرها و ستون‌های بسیار بلند بود (ر.ک: شاهمرادی، ۱۳۸۴: ۱/۲۳۱-۲۳۵) و علاوه بر کتاب مقدس، در کتاب‌های تاریخ یهود، خصوصیات آن به تفصیل بیان شده است (ر.ک: حجازی، ۲۰۰۳: ۲۰).

به کارگیری پرندگان برای پیام‌رسانی (نمل/ ۲۰-۳۰)، استفاده از نیروی باد برای حمل و نقل (انبیاء/ ۸۱)، توسعه صنایع غذایی و ایجاد آشپزخانه‌های صنعتی (سبأ/ ۱۳)، انجام غواصی (انبیاء/ ۸۲) و مانند آن، از مواردی است که سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام برای توسعه تمدن از نیروهای فرا بشری و غیر انسانی کمک می‌گیرد (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۲: ۳۱).

## ۶-۲-۲. اجتماعی

تمدن به معنای مدنیت، بدون لحاظ اجتماع تصورناپذیر است. شرط لازم تمدنی بودن داده‌ای قرآنی آن است که انسان را به لحاظ اجتماعی، موضوع خبر یا حکم قرار دهد. از این رو، داده‌هایی که موضوع آن یک فرد است، به خودی خود تمدنی به شمار نمی‌آیند؛ مگر اینکه یک فرد با هر سازوکار دلالتی معتبری، آینه اجتماع بوده و جامعه را نشان دهد. در این صورت از مصداق فردی عبور می‌کنیم و خبر و حکم را به جامعه انسانی تعمیم می‌دهیم. برای نمونه در جمله انشایی ﴿لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (قیامت / ۱۶)، موضوع حکم «زبان پیامبر» است. این موضوع به خودی خود فاقد دلالتی اجتماعی است و نمی‌توان آن را داده‌ای تمدنی به شمار آورد. در مقابل، داده قرآنی ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰) می‌تواند تمدنی باشد؛ زیرا موضوع آن «جامعه اسلامی» است که یکی از مصداق جامعه انسانی است و شرط لازم تمدنی بودن را دارد.

همچنین اگر آیه‌ای، حکمی فردی را بیان کند، ولی در ادامه، شاهدی ارائه شود که حکم یادشده برای همه افراد است، آن داده نیز می‌تواند تمدنی به شمار آید؛ برای نمونه در آیات ﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَعَلْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُصَيِّبُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء / ۸۸-۸۷)، موضوع سخن، یک فرد یعنی یونس عَلَيْهِ السَّلَام است. این داده قرآنی از این جهت که موضوع آن یک فرد است، داده‌ای تمدنی به شمار نمی‌آید؛ ولی ادامه آیه که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُصَيِّبُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء / ۸۸) نشان می‌دهد که آنچه بر یونس گذشته است، به او اختصاص ندارد؛ بلکه هر مؤمنی آن گونه رفتار کند که یونس عَلَيْهِ السَّلَام کرد، نجات می‌یابد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۱۶). این فراز از آیه بر سنتی فراگیر دلالت دارد و می‌تواند داده‌ای تمدنی به شمار آید.

به کارگیری مفرداتی مانند «أمة، قوم، بلد، مدینه و قرية» در موضوع داده‌های قرآنی - که پیش از این به آن‌ها اشاره کردیم - تنها به این دلیل داده‌ای تمدنی هستند که بر اجتماعی بودن دلالت دارند. هرچند در آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (نحل / ۱۲۰) واژه «أمة» به کار رفته و آن حضرت به مثابه یک امت محسوب شده (طوسی، بی‌تا: ۴۳۷/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۶۸)، از این جهت داده‌ای تمدنی به شمار



نمی‌آید؛ زیرا تنها دربارهٔ یک فرد (ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ) سخن می‌گوید. تأکید می‌شود که وجود هر یک از مفردات یادشده، الزاماً داده‌ای تمدنی را رقم نمی‌زند؛ بلکه زمانی امکان تمدنی بودن داده فراهم می‌شود که افزون بر اینکه بر مؤلفه‌های پیشین (دنیایی بودن و انسانی بودن) دلالت کند، بر اجتماعی بودن نیز دلالت داشته باشد. از این رو آیه *﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْحَيِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلِيئِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنَّ لَّا تَعْلَمُونَ﴾* (اعراف/ ۳۸) هرچند برخوردار از مؤلفه اجتماعی است، داده‌ای تمدنی به شمار نمی‌آید؛ زیرا فاقد مؤلفه دنیایی و انسانی است. بنابراین هر کنش در بستر جامعه و تاریخ مانند تفکر، رفتار، صنعت، هنر و... مادامی که از سطح فردی فراتر نرفته، نمی‌تواند کنشی تمدنی به شمار آید. به عکس، زمانی که کنش‌های یادشده و مانند آن از سطح فردی فراتر رفته و به سطحی اجتماعی تعمیم یابند، می‌توانند کنش‌هایی تمدنی به شمار آیند.

### ۳-۲-۶. بزرگی

تمدن شهری‌گری و مدنیت است. عنصر «شهر یا مدینه» در معنای تمدن، به بزرگی اجتماع تمدنی اشاره می‌کند. مناسبات انسانی و ساختاری اجتماع تمدنی شهر، تفاوت چشمگیری با روستا و جوامع کوچک دارد. بنابراین اجتماعی بودن موضوع داده قرآنی، شرط لازم تمدنی بودن است، نه شرط کافی. بسندگی آن به بزرگی آن است. معمولاً دانشمندان اسلامی، اجتماع مدنی را در مقیاسی بزرگ و در مقابل اجتماعات کوچک به کار می‌برند. این ارتکاز در کاربردهای علامه طباطبایی مشهود است؛ زیرا هر گاه او در صدد بیان وجه تمدنی اجتماع است، آن را با وصف «مدنی» به صورت «الاجتماع المدنی» به کار می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۴۳۶-۴۳۷، ۱۱۷/۲، ۱۳۱-۱۳۲، ۲۶۶، ۱۰۱/۴، ۱۲۳، ۲۰۳/۶، ۲۹۲/۱۰، ۳۶۳، ۲۶۵/۱۴، ۲۸۸/۱۵، ۱۶۷/۱۶، ۲۴۹ و ۳۰۵/۱۸). ترکیب یادشده در مقابل ترکیب‌هایی مانند «الاجتماع القهری» (همان: ۱۲۵/۲)، «الاجتماع البیتی»، (همان: ۲۶۶/۲)، «الاجتماع النوعی» (همان: ۲۷۳/۲)، «الاجتماع الکائن من رجل وامرأة» (همان: ۲۷۸/۲)، «الاجتماع الإنسانی» (همان: ۹۲/۴)، که در آن مطلق اجتماع مراد است - خواه

کوچک یا بزرگ، «الاجتماع المنزلی» (همان: ۹۳/۲، ۱۸۰، ۱۸۸ و ۲۱۶)، «الاجتماع بتمام أنواعها» (همان)، «الاجتماع الفطری» (همان: ۳۵۲/۶)، «الاجتماع الزوجی» (همان: ۸۶/۱۳ و ۱۶۷/۱۶)، و «الاجتماع الحيوی» (همان: ۱۹۱/۱۶) به کار می‌رود که در آن‌ها وجه تمدنی لحاظ نمی‌شود.

معمولاً مفهوم «امت» در معنایی فراگیر به کار می‌رود که می‌تواند مستلزم تمدن باشد. با وجود این، مفهوم یادشده همواره در این معنا به کار نمی‌رود. بنابراین نمی‌توان آن را در همه حال، داده‌ای تمدنی به شمار آورد. برای نمونه مراد از «أمة» در آیه ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ﴾ (قصص / ۲۳)، امت در دنیاست و مؤلفه‌های پیش گفته را نیز دارد؛ ولی نمی‌توان آیه را از این جهت داده‌ای تمدنی به شمار آورد. برخی، «امت» در معنای گروه انسانی را نشان قطعی تمدنی بودن می‌دانند. این مطلب نقدپذیر است. «امت» به معنای «گروه انسانی» است. مطلق گروه انسانی نمی‌تواند دلالتی بر تمدن داشته باشد. تنها در صورتی «امت» دال بر تمدن است که قرینه‌ای آن را همراهی کند که نشان دهد مراد از امت، گروهی بسیار بزرگ از مجموعه انسانی است؛ زیرا «امت» در اصطلاح قرآنی بر هیچ یک از اصطلاحات ده، روستا، دهکده، شهر، شهرستان، استان، ولایت، ایالت، کشور، قاره و... انطباق دقیق و کامل ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۷۳).

گی‌روشه به نقل از دورکیم، دو عنصر «تراکم جمعیتی» و «تراکم اخلاقی» را عامل اصلی تمدن می‌داند (ر.ک: روشه، ۱۳۶۸: ۴۲). طبعاً دو تراکم یادشده به سطحی خاص و نه هر سطحی از تراکم نظر دارد؛ چنان که سخن وی مبنی بر اینکه: «شدت روابط است که تمدن را به وجود می‌آورد» (همان)، مستلزم بزرگ بودن جامعه است؛ زیرا شدتی که او اراده می‌کند، در جوامع کوچک شکل نمی‌گیرد؛ هرچند تبیین او در این باره به اندازه کافی واضح نیست؛ زیرا وی تنها از «رسیدن به میزانی قابل توجه» سخن می‌گوید که نصابی روشن برای تراکم‌های یادشده در شکل‌گیری تمدن نیست.

شهید صدر نیز نتایج تمدنی را با دو وصف «العظيمة والهائلة» که هر دو به معنای بزرگ‌اند، توصیف می‌کند (صدر، ۱۴۲۱ الف: ۱۶۵). توصیف یادشده نشان می‌دهد که در دیدگاه وی نیز تمدن با وصف بزرگ بودن تمدن است؛ در غیر این صورت تجربه‌ای اجتماعی بیش نیست.

## ۳-۶. مؤلفه شناسا به لحاظ محمول

### ۳-۶-۱. ساخته (کنش اختیاری)

مراد از ساخته، کنشی آگاهانه، تثبیت شده و از روی اختیار یا نتیجه چنین کنشی است. تداوم و رشد انسان در همه ابعاد زندگی، مرهون ساخته‌های انسانی است. بدون ساخته‌ها، زندگی در سطح گیاهی و حیوانی متوقف می‌شود. در مقابل ساخته‌های انسانی، کنش‌های فیزیولوژیک و بیولوژیک انسان قرار می‌گیرد که آگاهی و اختیار انسان به طور مستقیم در آن دخالتی ندارد. اساساً تمدن مجموعه بزرگی از ساخته‌های برآمده از آگاهی است؛ چنان که ساختار جوامع و نهادهای آن بر اساس یافته‌های علمی آنان بنا می‌شود (ر.ک: عباس‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

یکی از مرجحات برگزیدن واژه «ساخته» برای «کنش تمدنی» آن است که ساخته بر ثبات دلالت دارد. اشاره شد که ساخته، وجه تثبیت شده کنش یا حاصل کنش تثبیت شده انسان است، نه رفتارهای موردی و مقطعی بی‌ثبات. همچنین از ساخته، کنشی را اراده می‌کنیم که از مبانی، قواعد و سازوکار فناورانه برخوردار است. وجه انتزاعی بودن و شمول مفهوم ساخته را نیز پس از این در نقد یکی از دیدگاه‌های گی‌روشه بیان خواهیم کرد. مهم‌تر از همه، اختیاری بودن ساخته است. اساساً ساخته‌های غیراختیاری، نسبتی حقیقی با انسان ندارند. خصلت‌های فطری اولیه در وجود همه انسان‌ها ساخته و نهادینه‌اند، ولی اختیاری نیستند؛ پس تمدنی نخواهند بود. هرچند کیفیت این خصلت‌ها با اختیار انسان تغییر پذیر است. در صورت ایجاد تغییرهایی اجتماعی و بزرگ در این خصلت‌ها - خواه مطلوب یا نامطلوب، ساخته‌هایی اختیاری و تمدنی به شمار خواهند آمد. برای نمونه، «جعل و کینونت» در آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ (انبیاء/ ۸)، محمول‌های غیر اختیاری‌اند. اینکه پیامبران «جسدی قرار داده نشده‌اند که غذا نخورند» یا «جاودانه نبوده‌اند»، چیزی نیست که متعلق کنش اختیاری آنان باشد. جعل و کینونت یادشده به ترتیب، ساختن و ساخته‌هایی الهی و غیر اختیاری‌اند. بنابراین به خودی خود و به طور مستقیم، داده‌ای تمدنی به شمار نمی‌آیند؛ هرچند مؤلفه‌های دنیایی، انسانی، اجتماعی (جمع پیامبران) و حتی بزرگی

جامعه تحت حکم در آن وجود دارد. در همان سوره، آیه‌های ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۴) و ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمُ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِنَّا نُتْرَجِعُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۵) همین وضعیت را دارند. در مقابل، آیه ﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء/ ۵۳) داده‌ای تمدنی به شمار می‌آید؛ زیرا «عبودیت» ساخته‌ای اختیاری در کنش انسان است. این داده افزون بر مؤلفه‌های پیشین، از مؤلفه اختیاری بودن محمول نیز برخوردار است. همچنین «ظالمین» در ﴿وَلَيْنَ مَسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (انبیاء/ ۴۶)، بر اعتراف کافران مبنی بر ساخت‌یافتگی اجتماعی و تمدنی ظالم بودن آنان در دنیا دلالت دارد. قرآن فرمود: «لَيَقُولُنَّ بَعْضُ مِنْهُمْ إِنِّي كُنْتُ ظَالِمًا»، تا تنها بر «ظالم بودن» آنان به منزله یک ساخت‌یافتگی انفرادی یا اجتماعی کوچک دلالت کند.

#### ۴-۶. مؤلفه‌های ناشناسا یا غیر ضروری

علاوه بر آنچه گذشت، از عناصر دیگری نیز یاد شده که برخی به مؤلفه‌های یادشده باز می‌گردد یا ویژگی‌های کنشگران تمدن مطلوب از دیدگاه اسلام است؛ برای نمونه، مؤلفه‌های «توحیدمحوری»، «فطرت‌محوری»، «قانون‌مداری»، «عقلانیت» و «دانش‌گستری» (ر.ک: فولادی و حسینی، ۱۳۹۸: ۵۵)، ویژگی‌های کنشگران تمدن مطلوب اسلام‌اند. تمدنی بودن این ویژگی‌ها تنها زمانی اثبات می‌شود که همه مؤلفه‌های پنج‌گانه یادشده در آن‌ها فراهم آمده باشد.

همچنین برخی نویسندگان، مفاهیمی مانند اقتصاد و فرهنگ را به عوامل تمدن می‌افزایند؛ چنان که روزه با اشاره به قانون «جاذبه اجتماعی» دورکیم، رابطه علی دوجانبه‌ای را که او برقرار کرده است، به این صورت بیان می‌کند:

«اول آنکه رشد و تراکم جمعیتی، در یک زمان باعث پیشرفت تقسیم کار و تراکم اخلاقی می‌گردد. دوم آنکه تقسیم کار و تراکم اخلاقی به نوبه خود، عوامل اصلی گسترش تمدن یعنی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند» (روشه، ۱۳۶۸: ۴۳-۴۴).

روشه در بیان جانب دوم، تمدن را به معنای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

می‌داند. سپس به نقل از هانری ژان، دیدگاه دورکیم یعنی افزایش یا کاهش جمعیت را به منزله علت منحصر تمدن رد می‌کند؛ با این استدلال که رابطه علیّ ارائه شده به وسیله دورکیم بسیار ساده است و عوامل دیگری غیر از جمعیت در این امر دخالت دارند که برای توجیه دگرگونی‌ها باید به عامل تراکم، عواملی دیگر افزود. سپس عوامل جمعیت، اقتصاد و فرهنگ را که دارای وابستگی متقابل اند، عوامل سه‌گانه مناسب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آورد (همان). بسنده کردن ریشه به دو مفهوم «اقتصاد و فرهنگ» برای ترمیم نظریه دورکیم، خود محل نقد است؛ زیرا به وضوح ابعاد دیگری مانند «سیاست و حقوق» را نادیده می‌گیرد؛ مگر اینکه او از فرهنگ معنایی عام در نظر گرفته باشد که این دو و مانند آن را در بر گیرد. ولی این مطلب، مشکل ریشه را حل نمی‌کند؛ زیرا اگر او فرهنگ را در چنین معنای عامی در نظر دارد؛ آوردن «اقتصاد» در عرض فرهنگ نیز بی‌مورد است.

به هر حال نگارندگان به جای استفاده از این مفاهیم، از مفهوم «ساخته» بهره می‌گیرند که دو مفهوم مورد نظر ریشه و هر کنش ساخت‌یافته دیگری را در اجتماع بشری در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

## ۷. ساخت الگو

پس از تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن، به ترسیم الگوی مفهومی آن می‌پردازیم. الگوهای علمی از سویی، فرایند کشف را بر معرفت علمی مبتنی می‌کنند و از سوی دیگر، زمینه دسترسی دقیق‌تر، فراگیرتر و سهل‌تری به دانش را فراهم می‌کنند. الگوی مفهومی، آغاز، فرایند و پایان بررسی را مشخص می‌کند. در حقیقت، الگوی مفهومی مورد نظر ما، نقشه عملیاتی بررسی داده‌های قرآنی است. این نقشه در حجمی بسیار کم، همه مطالب اصلی را به مخاطب منتقل می‌کند. افزون بر این، نقدپذیری الگوها به مراتب ساده‌تر از مطالب مشروح است.

۱. اشاره به نظریه دورکیم و ریشه از آن‌روست که نظریه آن‌ها درباره علت پیدایش تمدن است. علت‌های یادشده وجودی و مقوم تمدن‌اند. بنابراین علت‌های مورد ادعا به عنوان مؤلفه‌های شناسای تمدن بررسی پذیرند.

جدول مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی در قرآن که پیش از این تعیین شد، به این

شرح است:

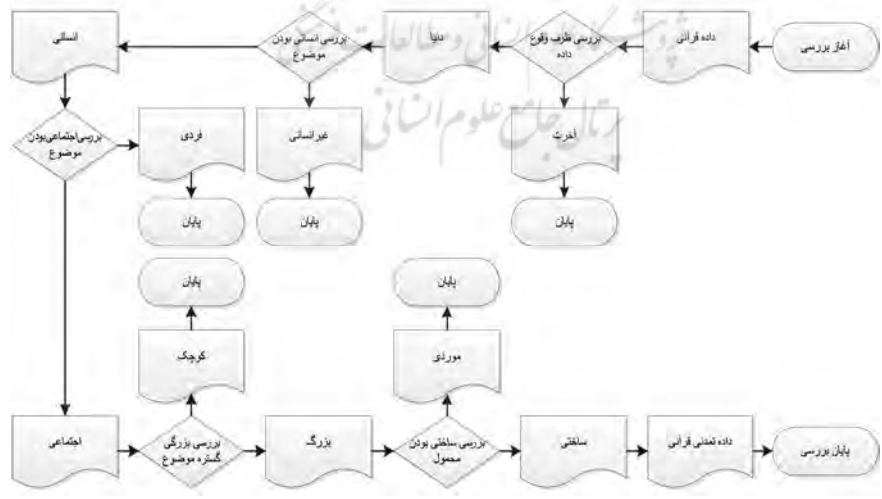
| مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن |         |
|--------------------------------------|---------|
| مؤلفه‌ها                             | به لحاظ |
| دنیایی / آخرتی                       | ظرف     |
| انسانی / غیر انسانی                  | موضوع   |
| اجتماعی / فردی                       |         |
| بزرگ / کوچک                          |         |
| ساخته اختیاری / غیر اختیاری          | محمول   |

بر این اساس، الگوی مفهومی جریان بررسی داده‌های قرآنی برای رسیدن به داده‌های

تمدنی به قرار زیر است:



نمودار مسیر بررسی داده‌های قرآنی با مؤلفه‌های شناسای داده‌های قرآنی



## نتیجه گیری

۱. گام اول خوانش و به سخن آوردن قرآن کریم درباره تمدن (نظریه پردازی قرآن بنیان)، شناسایی و استخراج داده‌های قرآن کریم درباره تمدن است.
۲. شناسایی داده‌های تمدنی قرآن بدون تعیین مؤلفه‌های شناسا، ناممکن یا دشوار است.
۳. مؤلفه‌های شناسا به روش استقرایی، قیاسی، یا «توآمان» کشف و تعیین می‌شوند. مناسب‌ترین راه برای تعیین مؤلفه‌های شناسا و در نتیجه کشف بیشینه و بهینه داده‌ها، استفاده توآمان از روش استقرایی و قیاسی است.
۴. مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن به لحاظ ظرف، به دنیایی و غیر دنیایی تقسیم می‌شوند. داده‌های غیر دنیایی از آن جهت که غیر دنیایی‌اند، نمی‌توانند تمدنی به‌شمار آیند.
۵. مؤلفه‌های شناسا به لحاظ موضوع، به «انسانی و غیر انسانی»، «اجتماعی و فردی» و «بزرگ و کوچک» تقسیم می‌شوند که تنها مؤلفه‌های انسانی، اجتماعی و بزرگ می‌توانند داده‌هایی تمدنی به‌شمار آیند.
۶. مؤلفه‌های شناسا به لحاظ محمول، به ساخته اختیاری و غیر اختیاری تقسیم می‌شوند. ساخته‌های غیر اختیاری انسانی را نمی‌توان تمدنی به‌شمار آورد.
۷. تنها داده‌ای تمدنی به‌شمار می‌آید که به لحاظ ظرف، موضوع و محمول، تمدنی است.

## کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، به کوشش علی عبدالواحد، قاهره، دار النهضة، ۱۴۱۶ ق.
۳. الویری، محسن، «کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی»، فصلنامه نقد و نظر، سال بیستم، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۴. الیاس، الیاس انطون، و ادوارد ا. الیاس، قاموس الیاس العصری؛ عربی - انجلیزی، قاهره، دار الیاس العصری، ۱۹۷۹ م.
۵. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ ش.
۶. حکیم، سیدمحمدباقر، جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۷. خوشدونی، مهدی، و محمد شب‌دینی پاشاکی، «بررسی ویژگی‌ها و شاخص‌های تمدن آخرالزمان از منظر قرآن کریم با تحلیل همانندی‌های آن با حکومت‌های اولیای الهی»، فصلنامه مشرق موعود، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۸. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر و دیگران، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ ش.
۱۰. روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، مهدی، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. ریشه، گئی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. سروش، عبدالکریم، تفرج صنع؛ گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی، چاپ پنجم، تهران، صراط، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. سعیدی روشن، محمدباقر، «شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، دوره یازدهم، شماره ۱۹ (پیاپی ۴۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۱۴. سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی؛ عربی فارسی، تهران، اسلام، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. شاهمادی، علی، تاریخ یهود از تشکیل سلطنت تا تجزیه آن، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. شریفی، احمدحسین، مبانی علوم انسانی اسلامی، چاپ دوم، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیة (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۵)، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۱ ق. (الف)
۱۸. همو، المدرسة القرآنية (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۱۹)، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۱ ق. (ب)
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طیبیان، سیدحمید، فرهنگ فرزاد؛ فارسی - عربی، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۲. عباس‌نژاد، محسن و همکاران، مبانی و مقدمات رابطه «قرآن و علوم روز»، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. علوی، بزرگ، و هاینریش یونکر، فرهنگ جامع فارسی - آلمانی، چاپ چهارم، تهران، کمانگیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.



۲۵. فولادی، محمد، و فاطمة‌السادات حسینی، «تحلیلی بر ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری»، *فصلنامه معرفت فرهنگی/اجتماعی*، سال یازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۲۶. قاسمی، کوثر، فتحیه فتاحی‌زاده، و حبیب‌الله بابایی، «امت»، فراتر از تمدن در آینه قرآن»، *فصلنامه نقد و نظر*، سال بیست و چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۹۵)، پاییز ۱۳۹۸ ش.
۲۷. محمدی، محمدعلی، «رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن»، *هفت آسمان*، سال پانزدهم، شماره ۵۸، ۱۳۹۲ ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
۲۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۰. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۱. واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی